

معرفی و بررسی زادالمقوین در اخلاق و مواعظ سلمان ساکت^۱، سعیده دهقان نیری^۲

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد. (نویسنده مسئول)
^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد.

چکیده

این مقاله بر آن است تا اثری کهن به نام زادالمقوین را که به زبان فارسی در ناحیه ماوراءالنهر نوشته شده است، معرفی کند. نویسنده این اثر که موضوع آن در باب اخلاق و مواعظ است و به احتمال زیاد در سده ششم یا هفتم به رشته تحریر درآمده، محمدبن محمد النصر ملقب به قاضی از اهالی واکنت است. از این اثر سه نسخه برجای مانده که یکی در آرشیو ملی افغانستان نگه‌داری می‌شود و در تاریخ ۸۹۰ ق. کتابت شده است. دیگری متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی است که در سال ۱۰۲۷ ق. نوشته شده و نسخه سوم، در کتابخانه سالار جنگ هندوستان محفوظ است و در سال ۱۰۵۶ ق. به رشته تحریر درآمده است. در این مقاله، علاوه بر معرفی نسخه‌های اثر، مؤلف و مذهب او و منابعش در تألیف این کتاب و نیز ساختار متن و دلایل اهمیت آن توضیح داده شده است. برخی از منابع مؤلف در تألیف این اثر عبارت است از تنبیه‌العافلین سمرقندی، مغازی محمدبن اسحاق، زادالعابدین، تفسیر انوار، کتاب‌الانوار و احتمالاً تفسیر معراج.

کلیدواژه‌ها: نسخه‌شناسی، زادالمقوین، محمدبن محمد النصر، ماوراءالنهر، واکنت.

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۸/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲

ارجاع به این مقاله: ساکت، سلمان، دهقان نیری، سعیده، (۱۳۹۹)، معرفی و بررسی اثری کهن در اخلاق و مواعظ به نام زادالمقوین، زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)، 10.22034/PERLIT.2021.42803.2958

۱. مقدمه

از سده‌های نخستین اسلامی و با گسترش اسلام در ماوراءالنهر، نوعی تصوّف مبتنی بر شریعت که از برداشت‌های باطنی برکنار بود و بیشتر به ظاهر عبادات توجه می‌کرد، در آن ناحیه گسترش یافت. بر این اساس آثاری از سده‌های چهارم تا هفتم در آن خطه به رشته تحریر درآمد که با تکیه بر ارکان شریعت و با استفاده از حکایات صوفیان مشهور، می‌کوشید اخلاق را در مفهوم وسیع کلمه در میان خوانندگان رواج دهد؛ آثاری چون *تنبیه‌العافلین*، *روضه‌الفریقین*، منتخب *رونق‌المجالس* و *بستان‌العارفین و تحفه‌المريدین*، *ارشاد* و *هزار حکایت صوفیان*. اگرچه این آثار خود تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، اما گذشته از ناحیه تألیف، نگاهی کلی مبتنی بر ظواهر شریعت و نیز کوشش در جهت حفظ دوگانه دین و اخلاق، آنها را در یک دسته قرار می‌دهد. یکی از این متون، کتابی است به نام *زاد‌المقوین* که در مقایسه با آثار مذکور، بیش‌ازهمه به *تنبیه‌العافلین* شباهت دارد و حتی می‌توان ادعا کرد که مؤلف *زاد‌المقوین* در نوشتن و تنظیم ساختار و فصول از آن الگوبرداری کرده است و حتی حکایات این کتاب را نیز در نظر داشته و گاه با نظمی بهتر و در فصولی متناسب‌تر آنها را بازنویس کرده است.

۲. نام کتاب

به نوشته سعید نفیسی که نخستین گزارش درباره نسخه آرشیو ملی افغانستان^۱ (مورخ ۸۹۰ ق.) را در اواخر دهه ۳۰ شمسی منتشر کرده است، نام اثر در برچسب موزه «ذول مقوین» و در پشت ورق اوّل «ذوالمقوین» بوده است (نفیسی، ۱۳۳۸: ۱۸۴). حال آنکه بر روی برگ نخست این دست‌نویس، نام کتاب «زاد المقوین [کذا] در علم حدیث» و در خطبه آغازین کتاب «زاد المقوین» آمده است. جالب آنکه در برگ نخست دست‌نویس کتابخانه مجلس شورای اسلامی (مورخ ۱۰۲۷ ق.) نیز نام کتاب «زاد المقوین» ضبط شده است اما چون این نسخه از آغاز افتادگی دارد، از چگونگی ضبط نام کتاب در آغاز آن بی‌اطلاعم.

نام صحیح کتاب همان‌گونه که نفیسی و دانش‌پژوه متذکر شده‌اند «زاد المقوین» (نفیسی، ۱۳۳۸: ۱۸۴ و دانش‌پژوه، ۱۳۴۶: ۵۲۳) به معنی «توشه بی‌توشگان» است.^۲

۳. نام و نسب مؤلف و مذهب او

بنابر آنچه در پشت برگ نخست دست‌نویس آرشیو ملی افغانستان آمده است، نام مؤلف «محمدبن محمد نصر» است و به «قاضی» ملقب بوده است. عین عبارت در نسخه چنین است: «محمدبن

محمد النصر الملقب بالقاضی المنتسب الی وانکت» (۱ پ). واژه «وانکت» که نشان‌دهنده زادگاه مؤلف یا ناحیه تألیف اثر است، ظاهراً غلط و مصحف «وابکت» است که از روستاهای بخارا بوده و در کتاب الانساب سمعانی و معجم البلدان یا قوت و اللباب فی تهذیب الانساب ابن اثیر آمده است (نفیسی، ۱۳۳۸: ۱۸۴). دانش‌پژوه نام و نسب او را «محمد بن محمد بن نصر قاضی وابکتی» نوشته است (دانش‌پژوه، ۱۳۴۶: ۵۲۳).

مؤلف در متن به مناسبت‌های مختلف و اغلب در مقایسه بین مذهب شافعی و «مذهب ما» خود را حنفی معرفی کرده (۱۵۰ ر، ۱۶۵ پ، ۱۶۶ پ و ۲۲۱ پ) و ابوحنیفه را «امام اعظم» خوانده است (۶۹ پ، ۱۶۵ ر و...)، با این‌همه تا آنجا که می‌دانیم در کتاب‌های مقامات حنفیه نامی از او به میان نیامده است (رک: نفیسی، ۱۳۳۸: ۱۸۴).

شفیعی کدکنی در مقدمه منطق الطیر و به هنگام بررسی روایت‌های گوناگون داستان شیخ صنعان به یکی از حکایات زادالمقومین (حکایت صالح مؤذن) بر اساس نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی اشاره کرده و مؤلف آن را «به احتمال بسیار زیاد حنفی و خراسانی» دانسته است (عطّار، ۱۳۹۳: ۲۰۳؛ نیز رک: ایمانی، ۱۳۹۳: ۱۴۷-۱۵۴).

۴. ناحیه تألیف متن

علاوه بر ذکر نام «وابکت» در صفحه نخست اثر، قرائن متنی و واژگانی هم در متن وجود دارد که نشان می‌دهد این اثر در حوزه فرهنگی ماوراءالنهر تألیف شده است:

۴-۱. قرائن متنی:

در این متن، از حکایات و احادیث گوناگونی سخن به میان آمده که رد پای هر کدام از آنها خود به تنهایی نشانگر تألیف این اثر در بخارا و ماوراءالنهر است؛ همچنین منبع اصلی مؤلف در احادیث متن، تنبیه الغافلین از ابواللیث سمرقندی است و در حکایات نیز با هزار حکایت صوفیان شباهت فراوان و حتی یگانگی دارد که هر دو از حوزه ماوراءالنهر برآمده است، در بخش‌های بعدی به تفصیل به این موارد خواهیم پرداخت.

۴-۲. قرائن واژگانی:

وجود واژه‌هایی همچون «سعتری» (۲۵۱ ر)، «پژمان» (۱۸۷ پ، ۱۸۸ ر و ۲۵۱ پ)، «جغرات» (۴۶ پ) و صرف فعل «باشیدن» (۹۳ پ، ۱۸۰ پ) از نشانه‌های تألیف این متن در بخارا و ماوراءالنهر است و

همان‌طور که رواقی نشان داده از واژه‌های مشترک متون تألیف‌شده در ماوراءالنهر است و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های گونه زبانی ماوراءالنهری به شمار می‌رود (رواقی، ۱۳۹۴: ۸، ۱۲، ۱۹). جالب آنکه مؤلف خود به‌صراحت واژه «سعتری» را لغتی از ماوراءالنهر معرفی کرده است (۲۵۱ ر).

۵. زمان تألیف متن

تا آنجا که می‌دانیم از این اثر تنها سه نسخه به دست ما رسیده است که در هیچ‌یک به زمان تألیف اشاره‌ای نشده است. نفیسی بر اساس سال درگذشت ابواللیث سمرقندی که نام او در کتاب آمده است، یعنی سال ۳۹۳ ق. و سال کتابت نسخه افغانستان که ۸۹۰ ق. است، نتیجه گرفته که مؤلف در فاصله این دو تاریخ زندگی می‌کرده است. او سبک انشای کتاب را از اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم دانسته است (نفیسی، ۱۳۳۸: ۱۸۵).

محمدتقی دانش‌پژوه نیز که در سال ۱۳۴۶ ش. نسخه افغانستان را دیده بود، بدون ارائه هیچ دلیلی و البته با قید «گویا» متن را از سده هفتم و هشتم دانسته است (۱۳۴۶: ۵۲۳).

شفیعی کدکنی که تنها به نسخه کتابخانه مجلس دسترسی داشته، با توجه به «ساختمان زبان و نوع حوادث و قهرمانان وقایع» و با این استدلال که «کسی از رجال قرن پنجم و ششم در این کتاب نامش نیامده»، این متن را از سده ششم می‌داند. او افزوده است: «تنها بیتی از سنایی را به عنوان رحمه الله نقل کرده است که می‌تواند افزوده کاتبان دوره‌های بعد باشد» (عطار، ۱۳۹۳: ۲۰۳).^۴

اما افزون بر بیت موردنظر دکتر شفیعی کدکنی، در هر دو نسخه کتاب (برگ ۱۷۵ ر نسخه آرشیو ملی افغانستان و برگ ۱۸۵ ر نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی)^۵ پنج بیت از قصیده سنایی با مطلع «تا کی اندر راه دین با نفس دمسازی کنی / بر در میدان این درگاه طنّازی کنی» (سنایی، ۱۳۸۸: ۶۹۶-۶۹۷) با اندکی اختلاف آمده است که احتمال افزودن کاتبان را کمتر می‌کند. علاوه بر اینها، بیت «از صومعه براند و بیگانه خواندش / وز بتکده بیارد و گوید که آشناست» نیز که در هر دو نسخه کتاب (۱۳۰ پ / ۱۲ پ) وجود دارد، در روح‌الأرواح سمعانی (م: ۵۳۴ ق.) نیز آمده است (۱۳۶۸: ۳۳). همچنین بیت «من خواستمی که روی بودی چون ماه / اکنون که بدم، مرا نیست گناه» هم که در دو نسخه کتاب آمده (۲۳۱ ر / ۲۴۱ ر) در سراج‌السائرین احمد جام (م: ۵۳۶ ق.) دیده می‌شود.^۶

بنابراین علاوه بر زبان، واژه‌ها و نحو جملات، از این شواهد شعری نیز می‌توان نتیجه گرفت که اثر در نیمه دوم سده ششم یا اوایل سده هفتم نوشته شده است. در این میان اگر نشانی از برخی منابع

مؤلف که در متن از آنها یاد کرده است مانند *زادالعابدین*، *کتاب الانوار*، *تفسیر انوار* و احتمالاً *تفسیر معراج* یافت شود، چه بسا بتوان حدس‌ها و گمان‌های دقیق‌تری دربارهٔ زمان تألیف اثر ارائه داد.

۶. ساختار متن

این اثر بر اساس آنچه در آغاز نسخهٔ آرشیو ملی افغانستان آمده، مشتمل بر حدود صد فصل^۷ است و در حدود چهار ماه نوشته شده است (۱۲۳ ر). مواد اصلی فصول آن بنا به نوشتهٔ مؤلف شامل «الاحادیث المشهوره و المواعظ المأثوره و الحکایات المبکیه المنشوره جمعتها من کتب المتقدمین و مقالات المتحسین» است. مؤلف کتاب را با «مسأله علم و مناقب علما» آغاز کرده و سپس به عبادات و معاملات و فضیلت اوقات پرداخته است.

مؤلف پس از ذکر عنوان هر فصل، حدیثی مرتبط با آن عنوان آورده و معمولاً در ادامه، ذیل «فارسی حدیث» به ترجمهٔ آن پرداخته است. او گاهی در لابه‌لای ترجمهٔ حدیث، احادیثی را به فارسی آورده که عربی آنها را ذکر نکرده است و گاه با ذکر جملهٔ «ترجمهٔ حدیث ظاهر است» از ترجمه خودداری کرده است؛ گاهی نیز صورت عربی حدیث را به طور کامل نیاورده و با ذکر عبارت «إلی آخر الحدیث» از نوشتن ادامهٔ متن عربی حدیث چشم پوشیده است. در مواردی نیز بعضی احادیث کامل معنا نشده و در موارد اندکی هم مؤلف ترجمه‌ای تفسیری از احادیث ارائه کرده است.

مؤلف سپس به ذکر حکایاتی مرتبط با هر فصل پرداخته تا به نتیجه‌گیری اخلاقی خود از آن فصل جامهٔ عمل بپوشاند و در پایان هر فصل به تعریض با خطاب عمومی «خواجه» به نصیحت مردمان زمانه پرداخته است.^۸

۷. منابع مؤلف^۹

نفیسی تنها کسی است که به منابع مؤلف اشاره کرده و از *تنبیه الغافلین ابواللیث سمرقندی* و *زادالعابدین* در زمرهٔ منابع او یاد کرده است (نفیسی، ۱۳۳۸: ۱۸۴)، اما این یادکرد تنها بر اساس بررسی اجمالی او به هنگام دیدن نسخه بوده است و هیچ تطبیقی با منابع شناخته‌شده به دست نداده است.

بررسی دقیق و جامع کتاب نشان می‌دهد که مؤلف از برخی منابع خود به تصریح نام برده است که عبارت‌اند از:

۷.۴. تنبیه الغافلین از فقیه ابواللیث سمرقندی

این کتاب بی‌تردید یکی از منابع اصلی مؤلف بوده است که گاه صراحتاً از آن نام برده و در بسیاری از موارد بدون ذکر نام از آن بهره برده است. افزون بر این مأخذ اصلی مؤلف در احادیث متن، تنبیه الغافلین بوده است. برای نشان دادن چگونگی استفاده مؤلف از این کتاب، تنها به دو نمونه از موارد مصرح در زادالمقومین همراه با همان عبارت در تنبیه الغافلین اشاره می‌شود:

تنبیه الغافلین	زادالمقومین
«فإذا كانت ليلة القدر يأمر الله تعالى جبرئيل فيهبط في كعبة من الملائكة إلى الأرض... قيل يا رسول الله و من المشاحن قال هو المصارم يعني الذي لا يكلم أخاه فوق ثلاثة أيام» (سمرقندی، ۱۴۰۶: ۱۲۱).	«فقیه ابواللیث در تنبیه الغافلین آورده است به اسنادی که وی راست از مصطفی صلی الله تعالی علیه و سلم: فإذا كان ليلة القدر يأمر الله تعالى بجبرئيل عليه السلام فيهبط في كعبة من الملائكة إلى الأرض... قيل: و ما المشاحن يا رسول الله؟ قال: هو المصارم اللدائم لا يكلم أخاه فوق ثلاثة أيام» (۱۷۲ پ- ۱۷۳ ر).
«و ذكر في الخبر أن داود صلوات الله عليه و سلامه خرج إلى ساحل فعبد ربه سنة، فلما تمت السنة قال يا رب قد انحنى ظهري و كلت عینای و نفدت الدموع فلا أدري إلى ماذا يصير أمری فأوحى الله تعالى إلى صفدع أن أجيب عبدی داود عليه السلام فقالت الصفدع يا نبي الله أتمنّ علی ربك في عبادة سنة و الذي بعثك بالحق نبياً إني علی ظهر بردية منذ ثلاثين سنة أو ستين أسبحة و أحمده و ان فرائصي ترعد من مخافة ربي فبكي داود عليه الصلاة و السلام عند ذلك» (سمرقندی، ۱۴۰۶: ۱۸۱).	«در تنبیه الغافلین آورده است که داود پیغامبر علیه الصلوة و السلام وقتی بر لب دریا بیرون آمد و از خلق عزلت گرفت و یک سال پیوسته خداوند تعالی را عبادت کرد که در آن مدت یک شب نخفت و یک روز روزه نگشاد و یک نماز بی آب دیده نکرد با آنکه پیغامبر مرسل بود و مأمون العاقبة بود و از بیم خداوند عزّ و جلّ عمر چنین گذاشت. چون سال تمام شد، مناجات کرد و گریان گریان می‌گفت: الهی پشتم کوژ شد و نور دیده‌ام کم شد و آب دیده‌ام خشک شد، ندانم تا حال من چگونه خواهد بود؟ حق سبحانه و تعالی غوککی را از غوکان دریا با او به سخن آورد، آواز داد که: یا

	<p>نبی الله به یک سال عبادت که تو کردی بر خداوند تعالی و تعظیم منت می‌نهی؟! بدان خدای که تو را به راستی به خلق فرستاد که امروز سی سال شد که بر یک جا نشسته‌ام و تسیح و تحمید و ثنا می‌گویم مر خداوند را جلّ و عزّ و هفت اندام من چون برگ می‌لرزد از بیم خداوند تعالی و تعظیم. داود علیه الصلوة والسلام گریان شد، گفت: خداوند جانوری را که وی را ثواب و عقاب نیست، از هیبت حضرت صمدیت بی‌جنایتی چنین می‌گوید، داود بیچاره چه گوید» (۲۵۹ پ).</p>
--	--

علاوه بر موارد مصرّح، نمونه‌های فراوانی هم وجود دارد که مؤلف بدون اشاره و ذکر نام، از تنبیه الغافلین استفاده کرده است که به دو نمونه از آنها اشاره می‌شود:

تنبیه الغافلین	زاد المّقویین
<p>«و روی أبان عن أنس بن مالک رضی الله تعالی عنه قال کان شاب علی عهد رسول الله صلی الله علیه و سلّم یسمی علقمه و کان شدید الاجتهاد عظیم الصدقة فمرض فاشتدّ مرضه فبعثت امرأته الی رسول الله... ثم قام علی شقیق القبر و قال یا معشر المهاجرین و الانصار من فضل زوجته علی أمه فعلیه لعنه الله و لا یقبل منه صرف و لا عدل یعنی الفرائض و النوافل» (سمرقندی، ۱۴۰۶: ۴۵-۴۶).</p>	<p>«انس مالک رضی الله تعالی عنه روایت می‌کند که: جوانی بود در عهد مصطفی صلی الله تعالی علیه و سلّم نام وی علقمه به یک بارگی حریص بود در انواع طاعت، دایم طاعتها کردی و روزها روزه داشتی و شبها نماز کردی، ناگاه بیمار شد و در نزع افتاد و زبان او در بند شد. خبر به مهتر عالم رسید صلی الله تعالی علیه و سلّم. علی و عمار را به عیادت او فرستاد، آمدند و بر سر بالین او بنشستند، هر چند کلمه شهادت بر او تلقین کردند، زبانش نگشت. یاران گریان شدند. علی بلال را به نزدیک مهتر عالم صلی</p>

اللّٰه تعالیٰ علیه و سلّم فرستاد که: برو و رسول را
صلی اللّٰه تعالیٰ علیه و سلّم خبر کن. و خبر کرد
رسول فرمود که: او مادر و پدر دارد؟ گفتند:
مادرش زنده است. گفت: نزدیک وی روید و
سلام من برسانید و بگوییدش اگر تو
بدینجامی توانی آمدن، بیا و اگر نی، تا ما بیاییم.
بلال بیامد و پیغام بگزارد. گفت: هزار جان من
فدای رسول خدای باد، من بروم. برخاست و
عصا در دست گرفت و آمد به نزدیک رسول
صلی اللّٰه تعالیٰ علیه و سلّم و سلام کرد. رسول
علیه الصّلوٰة و السّلام گفت که: تو را یک سخن
پرسم، راست بگویی مرا. رسول علیه الصّلوٰة و
السّلام فرمود که: اگر راست نگویی، مرا به
وحی خبر خواهند کرد. گفت: حال علقمه
چگونه بوده است و زیست وی چگونه بوده
است؟ گفت: یا رسول اللّٰه بس خوب و پارسا
است. گفت: در حق تو چگونه بوده است؟
گفت: یا رسول اللّٰه من از وی ناخشنودم به یک
چیز. گفت: چرا؟ گفت: زیرا که رضای زن را
به رضای مادر و پدر برگزیده بود. مصطفی
صلی اللّٰه تعالیٰ علیه و سلّم فرمود: ناخشنودی
مادر زبانش را بند کرده است و از شهادت
بازمانده است. گفت: از وی خشنود شو تا زبان
وی گشاده شود. گفت: یا رسول اللّٰه او در حق
من جفا بسیار کرده است، من از وی خشنود
نشوم. گفت: یا بلال برو تو با صحابه بهم و همزم

	<p>جمع کنید تا علقمه را بسوزیم، مادرش از وی ناخشنود است. مادرش گفت: فرزند مرا در پیش من بسوزی، دل من طاقت کی آرد؟! گفت: ای ضعیفه عذاب اله تعالی و تعظم هزار بار از آتش دنیا باهول تر است و سوزان تر بود. و چون تو از وی خشنود نخواهی بود، او را نماز نیست و روزه نیست و هیچ طاعت او مقبول نیست. گفت: یا رسول الله من تو را گواه گرفتم که از وی خشنود شدم. سید عالم علیه الصلوة و السلام گفت: بلال برو و نگاه کن تا حال علقمه چگونه است. بلال به در خانه علقمه رسید، آواز کلمه او می آمد و زبانش گشاده شد. گفت: ای یاران زبان علقمه را آزار مادر گرفته بود، اکنون خشنودی مادر زبانش بگشاد. همان روز وفات یافت. رسول علیه الصلوة و السلام بر وی نماز کرد و او را دفن کردند. چون خاک وی راست کردند، بر سر خاک وی بازاستاد و گفت: یا معشر المهاجرین و الانصار مَنْ فَضَّلَ زَوْجَتَهُ عَلَىٰ أُمِّهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَىٰ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا يَعْنِي الْفَرَايِضَ وَالْتَوَافِلَ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ» (۲۷۴ پ- ۲۷۵ پ).</p>
<p>«و ذکر ان رجلا جاء الى عمر بن الخطاب يشكو اليه زوجته فلما بلغ بابه سمع امرأته أم كلثوم تطاولت عليه فقال الرجل اني أردت أن أشكو اليه زوجتي و به من البلوى مثل ما بي فرجع</p>	<p>«مردی به نزدیک امیرالمؤمنین عمر رضی الله تعالی عنه درآمد تا از زن شکایت کند پیش او. در بسته بود، بر در بایستاد و مشغله شنود که زن با امیرالمؤمنین عمر رضی الله تعالی عنه</p>

شاعت می‌کرد. مرد از زن خود خشنود گشت. بازگشت. ناگاه امیرالمؤمنین عمر رضی الله تعالی عنه از خانه بیرون آمد، دید که مردی می‌رود، آواز کرد، گفت: کجا بودی؟ گفت: یا امیر آمده بودم که از زن خود گله کنم، چون رسیدم شنیدم که با تو چه‌ها کرد و چه‌ها می‌گفت. من از زن خود هم به اینخشنود و راضی شدم. امیر فرمود: هم در گذاشتن باید که ایشان را بر ما حقی است. یکی آنکه به سبب ایشان از دوزخ خلاص خواهیم یافت، چنان‌که می‌فرماید رسول علیه الصلوة و السلام: من تزوج امرأة فقد حصن نصف دینه، یعنی هرکه زن خواست، نیم دین او در حصار درآمد. دویم آنکه ایشان نگاه‌بانان مال مانند سیم آنکه گازران مانند. چهارم آنکه طبّاحان مانند. پنجم آنکه دایگان فرزندان مانند. بدین سببها از ایشان تحمل باید کرد» (۲۸۱ پ).

فدعاه عمر رضی الله تعالی عنه فسأله فقال انی أردت أن أشکو الیک زوجتی فلما سمعت من زوجتک ما سمعت رجعت فقال عمر رضی الله تعالی عنه انی أتجاوز عنها لحقوق لها علی أولها هی ستر بینی و بین النار فیسکن بها قلبی عن الحرام و الثانی أنها خزنة لی اذا خرجت من منزلی و تكون حافظة لمالی و الثالث أنها قصارة لی تغسل ثیابی و الرابع أنها ظئر لولدی و الخامس أنها خیارة و طباحة لی فقال الرجل ان لی مثل مالک فما تجاوزت عنها فأتجاوز». (سمرقندی، ۱۴۰۶: ۱۹۳).

۲-۷. مغازی از محمدبن اسحاق

«محمدبن اسحاق رحمه الله تعالی علیه در مغازی آورده که مصطفی صلی الله تعالی علیه و سلم روزی نشسته بود و صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین گرد بر گرد او...» ۱۰ ر

۳-۷. روایت از معراج

«معراج در تفسیر این آیت می‌آرد که: فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ...» ۱۵۸ ر

۴-۷. تفسیر انوار

«...آیت فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ را در تفسیر انوار چنین بیان کرده است.» ۱۵۹ ر

۷-۵. کتاب الانوار

«به حکایت می آید در کتاب الانوار. حکایت پادشاهی بوده است در شهر مرو و مروی را وزیر بود بس خوب و نیکوخواه رعیت و حاجبی بود بدخواه و بدکار به رعیت...» ۲۵۵ پ
این احتمال وجود دارد که تفسیر انوار و کتاب الانوار در اصل نام‌های مختلف یک اثر باشند.

۷-۶. زادالعابدین

«در زادالعابدین می آرد که: رسول صلی الله علیه و سلم یکی را دید که نماز می گزارد، رکوع و سجود تمام نکرد، گفت: اگر این مرد بر همین بمیرد، بر ملت من نمرده باشد». ۱۷ پ-۱۸ ر
«چنین فرمود مصطفی صلی الله تعالی علیه و سلم که: چون دو کس نماز گزارند به جماعت، هر یک را به هر رکعتی هزار نیکی نویسند و هر یک را در بهشت شارستانها دهند که در آن شارستان هزار حور عین باشند... این حدیث در کتاب زادالعابدین است». ۳۴ پ
البته تا به حال، نشانی از تفسیر انوار، کتاب الانوار، زادالعابدین و تفسیر معراج یافت نشده است.

۷-۷. منبع یابی حکایات

علاوه بر این منابع مصرح، به احتمال زیاد مؤلف از منابع دیگری نیز استفاده کرده است که از طریق یافتن منابع حکایات می توان آنها را شناسایی کرد. بدین ترتیب می توان کتاب‌هایی چون *احیاء علوم الدین*، *کیمیای سعادت*، *منتخب رونق‌المجالس*، *بستان‌العارفین* و *تحفه‌المیردین*، *تاج‌التراجم*، *روح‌الأرواح*، *کشف‌الاسرار* و... را در شمار منابع احتمالی مؤلف *زاد‌المقوین* به شمار آورد، البته همچنان منبع / منابع مستقیم مورد استفاده مؤلف در حکایات بر ما پوشیده است. در ادامه نمونه‌هایی از این موارد ذکر می شود:

منابع حکایت	موضوع حکایت	زاد‌المقوین
قوت‌القلوب، ۲/ ۳۱۴؛ تلبیس ابلیس، ۲۴؛ تنبیه‌الغافلین، ۳۴؛ کیمیای سعادت، ۲/ ۴۷۱؛ احیاء علوم‌الدین، ۱۶/ ۱۶۲؛ کشف‌الاسرار، ۲/ ۷۲۳؛ هزار حکایت صوفیان، ۱/ ۲۰۳	بریدن درخت پرستیده شده توسط زاهدنما و گفتگوی او با ابلیس	۳۶-۳۷ ر

منتخب روتق‌المجالس، ۳۵؛ تاج‌التراجم، ۲/ ۸۸۴؛ روض‌الجنان و روح‌الجنان، ۹/ ۲۹۹؛ هزار حکایت صوفیان، ۱/ ۴۴۱	ثعلبه، چگونگی فقر و توانگری و زکات ندادن او	۴۴-۴۵ ر
منتخب روتق‌المجالس، ۴۱؛ کشف‌الاسرار، ۴/ ۱۵۳ و ۹/ ۳۲؛ روح‌الأرواح، ۳۰؛ هزار حکایت صوفیان، ۱/ ۴۴۵	صالح مؤذن، چگونگی برگشتن از اسلام و به دین ترسایی مردن	۱۱۵-۱۱۶ پ
شرح تعرف، ۲۰۱؛ کشف‌الاسرار، ۵/ ۲۲۰؛ هزار حکایت صوفیان، ۱/ ۴۷۶	رابعه و خلیدن بوريا در چشمش به هنگام نماز	۲۵-۲۵ پ
تاج‌القصص، ۱/ ۸۱؛ پند پیران، ۱۹۰؛ بستان‌العارفین و تحفه‌المریدین، ۳۳۲؛ هزار حکایت صوفیان، ۱/ ۴۷۷	روایت عقیل‌بن ابی طالب از فرمان رسول الله (ص) برای درخواست آب از کوه و جواب کوه به آن حضرت	۲۷۰-۲۷۰ پ
تنبیه‌الغافلین، ۱۵۲؛ شرف‌النبی، ۴۸۴؛ بستان‌العارفین و تحفه‌المریدین، ۲۳۹؛ بحر‌الفوائد، ۹۹؛ هزار حکایت صوفیان، ۱/ ۵۱۲	تغییر رنگ یا شکل چهره مرده پس از مرگ و آمدن رسول الله برای نجات و فریادرسی او از بی‌آبرویی	۱۴۸-۱۴۸ پ
بستان‌العارفین و تحفه‌المریدین، ۲۴۲؛ هزار حکایت صوفیان، ۱/ ۵۱۶	خطی به نشانه تربت رسول الله کشیدن و صلوات فرستادن برای دفع شرّ ظالم/ سلطان	۱۵۰ پ

تنبيه الغافلین، ۱۵۲؛ شرف النبی، ۴۸۲؛ هزار حکایت صوفیان، ۱/ ۵۱۷	سه مرتبه آمین گفتن رسول الله بر پایه‌های منبر در جواب جبرئیل	۱۴۹ پ- ۱۵۰ ر ۱۷۸ پ- ۱۷۹ ر
بستان العارفين و تحفة المریدین، ۱۸۹؛ قصه یوسف، ۲۷ (در باره ابن سماک)؛ هزار حکایت صوفیان، ۱/ ۵۹۰	درخواست درویشی از معروف کرخی برای دعا به منظور توانگر شدن و نفروختن ثواب خواندن یک بار سورة اخلاص	۱۳۸ ر- ۱۳۸ پ

۸. نسخه‌شناسی

تا آنجا که می‌دانیم از این اثر سه نسخه برجا مانده است که عبارت‌اند از:

۸-۱. دست‌نویس آرشیو ملی افغانستان

این نسخه که پیشتر در کتابخانه موزه کابل به شماره ۳۴ نگه‌داری می‌شده است (دانش‌پژوه، ۱۳۴۶: ۵۲۳) دارای ۳۱۵ برگ ۱۹ سطری در قطع ۱۷ در ۱۴٫۵ سانتی‌متر است^۱ که محمدبن شیخ احمدبن عبدالله در ۱۹ محرم ۸۹۰ ق. کتابت آن را به پایان برده است (Beaurecueil, 1964: 138).
ترقیمه نسخه چنین است:

«تمت الكتاب بعون الملك الوهاب كتبه محمد بن شيخ احمد بتاريخ ۱۹ محرم سنه ۸۹۰، غفر
الله ذنوبهما و ستر عيوبهما» (۲۸۳ پ).

کاغذ نسخه سمرقندی شکری رنگ و خط آن نسخ بسیار خوش است. همه صفحات کتاب
جدول یک خطی به شنگرف دارد و جلد آن تیماج زرشکی رنگ داغ کرده است (نفیسی، ۱۳۳۸:
۱۸۴-۱۸۵).

در هامش برگ ۲، به خطی متفاوت با متن به شنگرف در توضیح مالک نسخه چنین نوشته
شده است: «مالک هذه الكتاب المستطاب زادالمقوين الفقير... ملازم حضور انور جناب عالی نایب
السلطنه صاحب در جلال آباد این کتاب را تبرکاً و تیمناً از حضور انور التماس نمودم مرحمت
فرمودند تحریر شد ربيع الثاني ۱۳۳۶ دستخط...» که در هر دو قسمت نقطه‌چین کلمه‌ای یکسان شامل
نام نویسنده یادداشت آمده است که ناخواناست و چه بسا شدامهر یا شداچهر یا شدافرید باشد.

در ترتیب برگهای این نسخه جابه‌جایی‌هایی رخ داده که نظم کتاب را بهم ریخته است. صورت و ترتیب درست نسخه به شرح زیر است:

پس از برگ ۱ پ، باید برگ ۱۲۳ ر بیاید و تا برگ ۱۵۱ پ ادامه یابد، سپس باید به برگ ۲ ر بازگشت و آن را تا برگ ۱۲۲ پ ادامه داد و بعد از آن به برگ ۱۵۲ ر بازگشت. پس از آن ترتیب برگها تا پایان نسخه صحیح است.

خلاصه ترتیب درست برگ‌های نسخه در جدول زیر آمده است:

تا	از
پ ۱	ر ۱
پ ۱۵۱	ر ۱۲۳
پ ۱۲۲	ر ۲
پ ۲۸۳	ر ۱۵۲

در هاشم برخی از برگ‌ها، دعا یا احادیثی بی‌ارتباط با متن به خطی متفاوت افزوده شده و گاه شعر، حدیث و یا ترجمه حدیثی مرتبط با متن نوشته شده است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

۱ - «شاد باش ای عشق خشن سودای ما / ای طیب جمله علت‌های ما» در ۵۵ ر.

در فصل «فی ذم البخل و البخلاء»، ذیل عنوان فارسی حدیث و در هاشم برگ، در کنار جمله «گفت: چه گناه داری که طیب این بیماری منم» این بیت مثنوی (مولوی، ۱۳۹۶: ۱/۴) با خطی متفاوت از متن نوشته شده است که گویا خواننده این متن به ذوق و سلیقه این بیت را به تداعی واژه «طیب» نوشته است.

۲ - «ای برادر روز عاشورا ممان این ده خصال / تا رساند حق تعالی مر تو را دارالجلال / روزه و مسواک و غسل و صدقه و علم و نماز / سرمه و پرهیز و توبه، بس دعای بی‌ملا» ۷۷ پ.

حکایت پایانی فصل «فی فضل یوم عاشورا»، حکایت اسیری است که در روز عاشورا برای در امان ماندن از کافران دست به تضرع و زاری برداشته و پس از جان به در بردن از کافران تبت روزه کرده است. در هاشم این برگ ابیات فوق آمده که با مضمون حکایت مرتبط است. شاعر این ابیات را نیافتیم.

۳ - «اندیشه ز مرگ مصطفی باید کرد / شادی و طرب، جمله رها باید کرد / او با شرف و جمال خود زنده نماند / ما را طمع خام چرا باید کرد» ۸۱ پ.

در فصل «دیگر هم در این معنی» (= فصل دیگر در فضل روز عاشورا)، در هاشم برگ و بالای حدیث نبوی «مَنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَيَذْكُرُ مِنْ مُصِيبَتِي وَ يَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، أَعْطَاءُ اللَّهِ تَعَالَى ثَوَابَ الْمَصَابِينِ وَ ثَوَابَ الصَّابِرِينَ وَ صَارَ مُسْتَحِقًّا شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ». این ابیات آمده که به ذات همگانی مرگ و فانی بودن بشر اشاره دارد.

از شاعر این ابیات اطلاعی به دست نیاوردیم، تنها می دانیم که دو تن از جمله خطیبان و علمای قرن دهم ق. این ابیات را با کمی تغییر در کتاب خود در بخش وفات رسول الله (ص) نقل کرده اند که نشانگر بازخوانی این متن در قرن ۱۰ ق. است:

۱ - «وَلَوْ كَانَ إِنْسَانٌ يَدُومُ بَقَاءَهُ / لَمَا مَاتَ خَيْرَ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدًا»

اندیشه ز مرگ مصطفی باید کرد / شادی و طرب جمله رها باید کرد

او با شرف و کمال خود زنده نماند / ما را طمع خام چرا باید کرد» (بیرجندی واعظ، ۱۳۸۴:

۱۷۸).

۲ - «اندیشه ز مرگ مصطفی باید کرد / شادی و طرب جمله رها باید کرد

چون سید هر دو کون جاوید نماند / ما را طمع خام چرا باید کرد» (استرآبادی، ۱۳۷۴: ۳۴۹).

بعضی از مختصات مهم رسم الخطی:

بجز ویژگی های مرسوم رسم الخطی در نسخه های این دوره، چند ویژگی کمیاب تر هم وجود دارد که عبارت اند از:

۱ - گاهی در زیر حرف «س» و گاهی در بالای آن سه نقطه گذاشته شده است.

۲ - گاهی در زیر حروف، حروف مشابه به صورت کوچک گذاشته شده است.

۳ - گاهی در کلمات مختوم به مصوت بلند «او» الفی در پایان کلمه آمده است، مانند: کدبانوا (۵۹ پ).

۴ - «یای نکره» در موارد بسیاری به صورت کسره اضافه آمده است که به همان شکل در متن باقی است که «هم لهجه کاتب است و هم نوعی رسم الخط» (عطّار، ۱۳۹۳: ۲۰۳) و «هنوز در لهجه روستاهای مرکز و جنوب خراسان شایع است» (هنزار حکایت صوفیان، ۱۳۸۹: ۳۳ / ۱)، مانند:

آموختگان (= آموختگانی) ۱۳۰، طیبِ حاذق (= طیبی حاذق) ۱۳۴، بسیارِ طاعت (= بسیاری طاعت) ۱۳۵ پ.

۵ - در مواردی متعددی از کلمات مختوم به «ها»ی غیرملفوظ مانند: پانزدهم (پانزدهم) ۱۰۷ پ و ۱۰۹، آفریده‌گار (آفریدگار) ۱۳۲، بیچاره‌گان (بیچارگان) ۳ پ و ۲۲ پ، عم‌زاده‌گان (عم‌زادگان) ۲۳، خانه‌واده (خانواده) ۲ پ و ۸۰، خانه‌دان (= خاندان) ۱۸، آمده‌نی (آمدنی) ۲۶ پ، خورده‌نیا (خوردنیها) ۶۹ ر «ها»ی غیرملفوظ حفظ شده است.^{۱۱}

۶ - کلماتی مانند «شست (= عدد)» (۶۳ ر)، «طلخ‌کننده» (۲۶۳ پ) و «طییدن» (۲۶۶ پ) با همین رسم‌الخط آمده است.

۷ - در موارد متعددی، کلمات دارای واو معدوله مانند «خواب» به صورت «خاب» ۱۴۸ ر آمده است، همچنین در مواردی کلماتی مانند «برخاستم» به صورت «برخواستم» ۲۷ ر نوشته شده است.^{۱۲}

۸ - گاهی بعضی از کلمات با املائی متفاوت از امروز نوشته شده است، مانند: گزری کرد (= گذری کرد) ۱۳۰ پ، درگزرانیدند (= درگذرانیدند) ۱۴۰ ر، زرّه (= ذره) ۱۴ ر، بگزرانیم (= بگذرانیم) ۱۷ پ، می‌گزررد (= می‌گذرد) ۷۸ ر، گزندی (= گزند) ۲۵۷ پ.^{۱۳}

۹ - برخی از کلمات با املائی خاص نوشته شده است، مانند: خشم‌گین ۳۰ ر و ۱۸۰ پ، مبارک‌ئی ۵۲ ر، دست‌رس ۶۳ ر، پرنعمت‌ش ۶۴ ر، کنیزک‌کان ۱۰۳ پ، وقت‌ی ۱۱۹ ر، نشست‌ن ۱۶۷ ر، حیل‌ه ۱۸۵ ر، غمگین‌نی (= غمگینی) ۱۸۸ ر، سبب ۲۰۱ پ، همچنان‌ش ۲۱۴ ر، هفت‌گان ۲۲۶ ر، درپذی‌رید (= درپذیرید) ۲۳۲ ر، پای‌هایش ۲۳۹ ر، میان‌ه (= میانه) ۲۵۰ ر، اندوه‌گین ۲۵۱ پ، پای‌دار (= پایدار) ۲۷۶ پ، قیامت‌تست (= قیامت است) ۲۶۳ ر.^{۱۴}

۱۰ - برخی از کلمات -چه فارسی و چه عربی- با الف مقصوره نوشته شده‌اند که یا برگرفته از رسم‌الخط عربی است و یا صورت گفتاری کلمه را نشان می‌دهد، مانند: شبنگاه (شبانگاه) ۷۷ پ، جمعات (جماعات) ۱۹۸ ر، بران (باران) ۲۳۷ پ، کفیت (کفایت) ۱۲۹ ر، شفعت (شفاعت) ۱۳۵ پ، کمل (کامل) ۱۳ پ، اجبت (اجابت) ۲۱ ر، محسن (محاسن) ۲۴ ر.

۸-۲. دست‌نویس کتابخانه مجلس شورای اسلامی

این نسخه در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۹۰۵۵۸ نگه‌داری می‌شود. در فهرست دنا (درایتی، ۱۳۸۹: ۵/۱۱۷۸) و فنخا (همو، ۱۳۹۱: ۱۷/۵۱۲) احتمالاً براساس معرفی کوتاه آن در پیام بهارستان (۱۳۸۰: ۲۴) با نام «زادالمقوین» و موضوع «اخلاق»، به زبان «فارسی» متعلق به قرن ۱۱ هجری

از مؤلفی با نام «قاضی محمدبن محمد وابکنوبی» زیسته قرن ۸ قمری با خط نسخ ثبت شده است، که البته نام مؤلف و زمان زندگی اش نادرست است. برای تشخیص نام اثر، خطبه آغازین این نسخه هر چند مشابه با نسخه اساس است اما به علت آب خوردگی کاغذ و افتادگی برگ یا برگ‌هایی ناقص است و امکان تشخیص دقیق نام مؤلف وجود ندارد و در برگ ۱۰ نسخه تنها بخشی از نام مؤلف به صورت «العبد الضعیف... النصر الملقب بالقاضی المنتسب الی...» خوانده می‌شود. فهرستی ناقص از باب‌های موجود در نسخه در برگ ۲ آمده است. این نسخه دارای ۳۰۲ برگ به قطع ۲۰،۵ در ۱۴ یا ۱۵ سانتی‌متر که در هر صفحه ۱۳ تا ۱۶ سطر وجود دارد، عنوان‌ها با شنگرف نوشته شده و بر روی تمام یا بخش ابتدایی عبارات عربی حتی جملات دعایی خطی به شنگرف کشیده شده است. معمولاً در حرکت‌گذاری احادیث و عبارات عربی اشتباهاتی رخ داده (مانند برگ ۴۶ ر)، همچنین معمولاً متن عربی حدیث به صورت کلی (مانند برگ ۲۰۸ ر) یا جزئی (مانند برگ ۱۵۸ ر) حذف شده است. عدد فصول معمولاً با شنگرف در هامش برگ‌ها آمده، همچنین در مواردی عناوین موجود در متن مانند «سؤال/ جواب»، «فصل»، «حکایت» و... در هامش تکرار شده است.^{۱۵}

گهگاه به ذوق و سلیقه کاتب یا خوانندگان دوره‌های بعد در هامش بعضی از برگ‌ها روایت یا شعری به خط دیگر افزوده شده که گاهی ناخوانا و نامفهوم است، گاهی هم مانند هامش برگ ۱۶۸ پ روایتی نه چندان مرتبط به متن آمده است که از «شرح بخاری، کتاب مصداق المفتین» نقل شده است؛ از دیگر افزوده‌ها می‌توان به «یا محمد! یا محمد! صاحب ام الكتاب / حل مشکل، سرور دین، شافع یوم الحساب» در هامش برگ ۲۲۶ ر اشاره کرد.

نسخه در سال ۱۰۲۷ ق. به خط «عبدالمجید بن محمد بن عبیدالله بن قاسم جزیکی قاینی» کتابت شده است که «جزیک» همان دیه «گزیک» قاین است (عطار، ۱۳۹۳: ۲۰۳).

ترقیمه نسخه چنین است: «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب علی يد العبد الضعیف الأضعف عبدالمجید بن مقری محمد بن عبیدالله بن مقری قاسم الجزیکی القاینی بتاريخ ظهر الخامس (پابین به خط دیگر: یوم جمعه) من شهر جمادی الأول سنة ۱۲۰۷ (ظ: ۱۰۲۷) من هجرة النبی صلی الله علیه و آله و اصحابه. اللهم اغفر لکاتبه و لوالديه و لقاریه و للعامل فيه و لجميع المؤمنین و المؤمنات، آمین یا ارحم الراحمین».

در حاشیه ترقیمه، این ابیات نوشته شده است:

«شد به توفیق خدای لاینام / این کتابت یوم آدینه تمام

هر که خواند، دعا طمع دارم / زانکه من بنده گنهکارم
 قاریا بر من مکن قهر و عتاب / که خطایی رفته باشد در کتاب
 آن خطای رفته تصحیح کن / از کرم و الله اعلم بالصواب
 رستم ز کتابت چه فرومانده شود / تقدیر الهی به سرم رانده شود
 شاید که دعای خیر گویند مرا / وقت که خط خراب من خوانده شود
 برحمتک یا ارحم الراحمین».

در بخش‌هایی از این نسخه جابه‌جایی‌هایی رخ داده که ترتیب درست آن به شرح زیر است:
 از ابتدای نسخه تا برگ ۱۳۹ پ منظم است، پس از آن باید به ۱۴۹ ر و ۱۴۹ پ مراجعه کرد، سپس از ۱۴۱ ر تا ۱۴۸ پ به درستی آمده، پس از آن دوباره باید به ۱۴۰ ر و ۱۴۰ پ مراجعه کرد و سپس به ۱۵۰ ر بازگشت، پس از این تا ۲۳۶ پ به درستی ادامه پیدا کرده، سپس باید به ۲۴۶ ر و ۲۴۶ پ مراجعه کرد و سپس به ۲۳۸ ر بازگشت و تا ۲۴۵ پ ادامه داد، پس از آن به ۲۳۷ ر و ۲۳۷ پ مراجعه کرد و پس از آن به ۲۴۷ ر بازگشت و تا ۲۵۶ پ ادامه داد، سپس به ۲۶۶ ر و ۲۶۶ پ مراجعه کرد و پس از آن به ۲۵۸ ر برگشت و تا ۲۶۵ پ ادامه داد، سپس به ۲۵۷ ر و ۲۵۷ پ مراجعه کرد و پس از آن به ۲۶۷ ر برگشت و تا پایان نسخه به درستی ادامه یافته است.

خلاصه ترتیب درست برگ‌های نسخه در جدول زیر آمده است:

از	تا
۱ ر	۱۳۹ پ
۱۴۹ ر	۱۴۹ پ
۱۴۱ ر	۱۴۸ پ
۱۴۰ ر	۱۴۰ پ
۱۵۰ ر	۲۳۶ پ
۲۴۶ ر	۲۴۶ پ
۲۳۸ ر	۲۴۵ پ
۲۳۷ ر	۲۳۷ پ
۲۴۷ ر	۲۵۶ پ

۲۶۶ پ	۲۶۶ ر
۲۶۵ پ	۲۵۸ ر
۲۵۷ پ	۲۵۷ ر
۳۰۰ ر	۲۶۷ ر

رسم الخط نسخه:

در این نسخه هم به جز ویژگی‌های مرسوم رسم الخطی، دو ویژگی کمیاب‌تر وجود دارد که شباهت آنها به رسم الخط نسخه آرشو ملی افغانستان احتمال رونویسی هر دوی آنها را از روی نسخه‌ای واحد مطرح می‌کند. این دو ویژگی عبارت‌اند از:

- در مواردی کلمات دارای واو معدوله مانند «خوار» به صورت «خار» آمده (۶۵ پ) و در مواردی به صورت رایج. همچنین در مواردی، کلماتی مانند «خاموش» به صورت «خواموش» (۸۲ ر) نوشته شده است.

- در کلمات مختوم به «های» غیرملفوظ مانند «گزیده گان» (۶ پ) و «خانه‌واده» (۴۱ ر) گاه به همین صورت نوشته شده است و گاه به صورت «گرویدگان» (۲۳ پ) و «خاندان» (۶۰ ر).

در این نسخه، نسبت به نسخه افغانستان چه در واژه‌ها و چه در نحو جملات، اغلاط و تصحیف‌های فراوانی دیده می‌شود و معلوم است که کاتب بسیاری از واژه‌ها و عبارات را ساده‌تر کرده است.

۳-۸. دست‌نویس کتابخانه سالار جنگ هندوستان

این نسخه در کتابخانه سالار جنگ به شماره ۳۴۰۴ (M & K 55) نگه‌داری می‌شود که در فهرست نسخه‌های فارسی این کتابخانه با نام «زادالمقوین» و در موضوع «مواعظ و خطب» ثبت شده است. نسخه به قطع ۲۱ در ۱۲٫۶ سانتی‌متر و دارای ۲۹۸ برگ ۱۵ سطری است که خان محمدین سید شاه محمدآن را به خط نستعلیق نوشته و در ۱۹ جمادی الاول ۱۰۵۶ ق. برابر با ۲۳ ژوئن ۱۶۴۶ در لاهور کتابت آن را به پایان برده است. ابتدای نسخه افتادگی دارد و با عبارت «سه [در فهرست: سر] گروه را مقام شفاعت باشد اول انبیا را باز علما را باز شهدا را» آغاز و با عبارت «درین ساعت تقصیری مکن یا اله العالمین و یا خیر الناصرین» به پایان می‌رسد (Ashraf, 1983: 8/ 243).

متأسفانه دستیابی به این نسخه ممکن نیست و اندک اطلاعات ما از آن، تنها بر اساس فهرست منتشر شده از نسخه‌های فارسی این کتابخانه است.

۹. اهمیت متن

این متن از وجوه مختلف اهمیت دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۹-۱. به اعتبار حکایات

این متن کهن اندوخته‌ای گرانبها از حکایات است که به واسطه آنها می‌توان به منابع مورد استفاده مؤلف و زمان و مکان حدودی تألیف اثر پی برد. در بررسی‌های انجام‌شده، شباهت متن حاضر با هزار حکایت صوفیان به قرینه همین حکایات آشکار است؛ این شباهت و همسانی تا بدانجاست که یکی از حکایت‌های هزار حکایت صوفیان (۱۳۸۹: ۱/ ۹۹-۱۰۰، الحکایة العاشرة) که به گواهی مصحح پیش از این متن، تنها در تنبیه‌الغافلین سمرقندی آمده، در زادالمقوین (۲۱۳ پ- ۲۱۴ پ) به تفصیل و با انطباق بیشتری نسبت به متن تنبیه‌الغافلین (سمرقندی، ۱۴۰۶: ۳۰-۳۱) نقل شده که نشان‌دهنده زمان و مکان نسبتاً یکسان تألیف هزار حکایت صوفیان و زادالمقوین است. نکته قابل توجه دیگر برخی از حکایات هزار حکایت صوفیان است که به گواهی تعلیقات مصحح این اثر منبعی برای آنها در دیگر متون معرفی نشده اما مشابه آن حکایات در زادالمقوین با اندکی تفاوت به چشم می‌خورد که این حکایات نشان‌دهنده منبع یا منابع مشترک مورد استفاده مؤلفان این دو اثر است که به دست ما نرسیده است؛ فهرست این حکایات در دو اثر یادشده در ادامه می‌آید:

زادالمقوین	موضوع	هزار حکایت صوفیان
۱۰۵ ر- ۱۰۶ ر	منصور عمار و امر به معروف زن مفسده‌ای با عمل و نه زبان	ج ۱، ص ۴۱۹-۴۲۰ (الحکایة الخامسة)
۱۶۳ پ- ۱۶۴ ر	شقیق بلخی و رد احسان یکی از ابنای دنیا به علت پنج عیب	ج ۱، ص ۴۹۱-۴۹۲ (بخشی از الحکایة الرابعة)

۱۲ پ-۱۳ ر	دیدار رسول عمر و راهب در صومعه	ج ۱، ص ۵۲۱ (الحکایة الرابعة)
۲۷۹ ر- ۲۸۰ ر	عذاب اخروی زنی به خاطر نارضایی همسرش در عهد رسول الله	ج ۱، ص ۵۲۹-۵۳۰ (الحکایة التاسعه)
۲۷ ر	سعادت اخروی زبیده خاتون، همسر هارون الرشید به خاطر حرمت داشت بانگ نماز	ج ۱، ص ۵۷۹-۵۸۰ (الحکایة الثانية)
۲۹ ر- ۲۹ پ	برخاستن سیلاب دجله به سبب زنا و فرونشستن آن به سبب بانگ نماز	ج ۱، ص ۵۸۱ (الحکایة السادسة)
۷۲ ر	درخواست آب توسط رسول الله از کوهی در یکی از غزوات و پاسخ کوه به ایشان	ج ۱، ص ۶۷۲ (الحکایة الثالثة)

همچنین در تعدادی از حکایات این دو متن، صورت کلی حکایت شبیه است اما در جزئیات تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد که به شرح زیر است:

تفاوت‌ها در	موضوع	زاد المَقْوین	هزار حکایت صوفیان
عاقبت زکات ثعلبه در روزگار خلفای راشدین؛ ذکر عاقبت او در هزار حکایت صوفیان و عدم	درخواست دعای ثعلبه از رسول الله برای توانگر شدن و عاقبت کار او	۴۴ ر- ۴۵ ر	ج ۱، صص ۴۴۱- ۴۴۲ (الحکایة الثانية)

<p>ذکر آن در زائدالمقوین</p> <p>نام شخصیت اصلی (ابوصالح / صالح) مذهب دختر (گبر / ترسا)؛ حضور و عدم حضور پدر دختر؛ چگونگی آشکاری کفر (زنار / توانایی بلند کردن جسد توسط ترسایان)</p>	<p>عاشق شدن صالح مؤذن و به باد دادن دین خود در این راه</p>	<p>۱۱۵-۱۱۶ پ</p>	<p>ج ۱، ص ۴۴۵ (الحکایة الخامسة)</p>
<p>شهر (کوفه / بصره) آینده در خواب (پیامبر / نامشخص) مقدار وام (هزار دینار / ده هزار درم) ذکر مکان بدهکار در هزار حکایت صوفیان در خواب به توانگر و عدم ذکر آن در زائدالمقوین؛ ذکر نام توانگر در زائدالمقوین و عدم ذکر در هزار حکایت صوفیان</p>	<p>زاری و تصرع وام داری به درگاه خدا و خواب دیدن توانگری برای رفع حاجت او</p>	<p>۳۹-۴۰ ر</p>	<p>ج ۱، ص ۵۰۸ (الحکایة الرابعة)</p>

با این حال، در کنار این شباهت‌ها، تفاوت حکایات در کلیت هم جالب و قابل بررسی است؛ از این موارد می‌توان به حکایت بهرام مجوسی (بهرام گبر) اشاره کرد که در هزار حکایت صوفیان (۱۳۸۹: ۱/ ۵۹۶) به عنوان نمونه‌ای از دوزخیان معرفی می‌شود اما در زادالمقوین (۱۱۲-پ-۱۱۳) و تذکره‌الاولیا (عطار، ۱۳۹۷: ۱/ ۲۹۵-۲۹۶) به سعادت ایمان دست پیدا می‌کند و بهشتی می‌شود.

۹-۲. به اعتبار زبان و واژه‌ها

علاوه بر واژه‌های ماوراءالنهری یادشده، لغات نادری مانند **جوی‌خانه** (= پای آب) ۴۶ ر^{۱۶}، **تو** (= برابر) ۶۴ ر^{۱۷} در متن آمده است که در فرهنگ‌های موجود نیامده و نشان‌دهنده تازگی و بکر بودن لغات این متن است؛ در ادامه نمونه‌ای از لغات و افعال این متن به دست داده‌ایم تا ارزش و اهمیت این متن از رهگذر لغات و ترکیبات بیشتر مشخص شود:

زیننه (= زن) ۵۰ پ، آبدست (= وضو) ۱۲۵ ر، زدایش ۱۳۹ ر، آب‌گیر ۱۳۴ ر، جوانمرد (= سخی) ۱۴۹ پ، ربایش ۲۴ ر، رهایش ۲ ر و ۱۶۷ ر، خواب‌ناک ۷ پ، سیرطعام ۱۲۲ ر و ۸۰ ر، کاواک (= تهی) ۹ ر، لحن (= آواز، نغمه موسیقی) ۳۰ ر، گریان و بریان ۵۹ پ، ترجمانه (= مترجم) ۱۱۲ ر، مسواک‌کننده ۱۰ ر، پگاه‌روننده تر ۱۹۶ پ، دین‌روز (= دیروز) ۵۶ پ، خاز (= چرک، ریم) ۹ ر، کلیسیا ۹۲ پ، خاوند خانه (= صاحب خانه) ۲۱۹ ر، تیرماه (= فصل پاییز) ۳۵ پ، دسفیمان/ دستفیمان (= کابین) ۲۵۲ ر و ۲۵۲ پ، دامن قیامت (= نزدیک قیامت) ۲۰۹ پ، آمرزگار ۲۷۲ ر، تهمت‌زدگی (= دزدی) ۲۷۱ ر، مکس (= کم کردن بها) ۱۱۰ پ، مردمان (= مردان) ۲۵۰ پ، ترازوگاه (= میزان) ۱۱۲ ر، راهنمون (= راهنما) ۱۱ ر، چرب‌نرمی کردن (= نرمی و ملایمت کردن) ۵۶ ر، در قیل ناروایی افکندن ۱۵۰ ر، در قیل ناروایی افتادن ۳۰ ر، آبدار کردن (~ دندان) ۹ ر، فرو بردن (~ آب گرم) (= حسرت خوردن) ۴۹ ر، گوشمال... خوردن ۱۸ ر، پشیمانی خوردن ۵۸ ر، امامی کردن ۳۰ پ، کینه کشیدن ۱۴۳ پ، زفان بازگرفتن (= قهر کردن) ۹۸ ر، خواهندگی کردن (= خواستگاری کردن) ۲۵۲ ر.

۹-۳. به اعتبار موارد دیگر:

برخی از موارد مهم نکاتی است که در ضمن حکایات آمده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۹-۳-۱. کور کردن «های» الله به هنگام نوشتن آن:

مؤلف با آوردن حدیثی بر نوشتن واضح «های» الله تأکید کرده و از تعبیر «کور کردن» برای عدم دقت در نوشتن «های» الله استفاده کرده است که در متنی دیگر این نکته را نیافتیم:

«مَنْ كَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَمْ يَعَوِّرِ الْهَاءَ فِي اللَّهِ...» ۱۴۰ پ و «هر آن مؤمنی که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را چنان بنویسد که های الله را کور نکند...» ۱۴۱ ر.

۹-۳-۲. مؤلف در برگ ۸۳ ر به هنگام ذکر واقعه کربلا آورده است که امام حسین (ع) و عمر سعد پیش از جنگ به گفتگو باهم پرداخته، عمر سعد تلاش کرده تا ایشان را از جنگ منصرف کند اما امام حسین (ع) او را در سه کار مخیر کرده‌اند:

یا با آنان به مکه بازگردد یا با آنان بجنگد یا ایشان را نزد یزید بفرستد:

«[امام حسین (ع)] گفت... یا مرا با معتمدی به نزدیک یزید فرست که او مرد کریم است، باری هر چه کند با من او کند. و مرا به کوفه مبر که عبدالله زیاد مرد لئیم است.» ۸۳ ر.

این گزاره چه به لحاظ منطقی و چه به لحاظ تاریخی محل تردید است (رک: محمدی ری شهری، ۱۳۸۸: ۶/۱۲۵) اما به لحاظ اعتقادی در متنی حنفی قابل توجه است.

۹-۳-۳. مؤلف از حضور مسلم بن عقیل در کربلا یاد کرده است:

«مسلم بن عقیل رضی الله تعالی عنه با تیر و کمان ایستاده بود، گفت: یا امیرالمؤمنین مرا دستوری ده تا به یک تیر این نداکننده را هلاک کنم و به دوزخ فرستم.» ۸۵ ر.

در حالی که طبق گزارش‌ها مسلم بن عقیل پیش از واقعه کربلا، در نهم ذی حجه (روز عرفه) در کوفه به شهادت رسیده است (همان: ۴/۳۴۳).

۹-۳-۴. مؤلف به صراحت گفته است که آیه‌الکرسی در تورات و انجیل هم آمده است:

«بدان که آیه‌الکرسی در توریت و انجیل و همه کتابها هست، الا آنکه به این لغت نیست و إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ.» ۳۲ ر.

این گزاره اگرچه کمی دور از تصور می‌نماید اما شاید منظور مفاهیم موجود در آیه‌الکرسی باشد که برای نمونه، مشابه آنها در تورات باب ۴۰ از صحیفه اشعیا، آیات ۲۲ و ۲۸ آمده است (رک: کتاب مقدس، ۱۹۸۷: ۱۰۵۶-۱۰۵۷).

۹-۳-۵. مؤلف در ضمن حکایتی، صلیب اعظم را معبود ترسایان دانسته است:

«او را به صلیب اعظم که معبود او بود، سوگند داد که حاجتی من روا کنی. ترسا گفت: مرا عظیم سوگندی دادی، من کجا از عهده بیرون توأم آمد؛ اما به قدر وسع به جای آرم.» ۸۰ پ.
از صلیب به عنوان معبود ترسایان تنها در این بیت «تا نمازست مایه مؤمن / تا صلیبست قبله ترسا» از فرخی سیستانی (۱۳۳۵: ۴) نشانی آمده و هیچ نشانه‌ای مبنی بر پرستش صلیب توسط مسیحیان وجود ندارد و این تنها تصور مسلمانان بوده که صلیب را که یک نماد نسبتاً متأخر در مسیحیت است، به عنوان معبود و قبله مسیحیان می‌شناخته‌اند.

۹-۳-۶. مؤلف تعداد روزهای سال را ۳۶۰ روز دانسته است:

«فاما عدد شش سه چیز است: یکی آنکه گفتیم تا عدد روزهای سال تمام شود پس روزه ماه رمضان به جای سیصد روز بود، هر روز به جای ده روز، چنان که می‌فرماید: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا. و شش روز به جای شست روز جمله سیصد [و] شست روز بود.» ۱۸۴ ر.
مؤلف در این بخش سال را خلاف گزاره ابوریحان بیرونی در التفهیم که سیصد و شصت و پنج روز و کسری از چهار یک روز کمتر گفته (۱۳۱۸: ۲۲۱)، سیصد و شصت روز دانسته و این حتی نمی‌تواند یادآور سال قمری در ذهن مؤلف باشد چرا که سال قمری نیز بنا بر التفهیم سیصد و پنجاه و چهار روز و پنجیک روز و شش یک آن است (همان: ۲۲۱) و تنها در بندهش، سال سیصد و شصت روزه خوانده شده و چنین نوشته شده که «در دین گوید که آفریدگان گیتی را به سیصد و شصت روز آفریدم که شش گاه گاهنبار است، (که) به سالی انگاشته (شود)» (فرنبغ دادگی، ۱۳۸۵: ۱۰۵)، هرچند به نظر هیچ توجیهی برای این گاهشماری مؤلف با توجه به زمانه و دین او وجود ندارد.

۹-۳-۷. مؤلف از سگه‌ای به نام «درم اسماعیلی» یاد کرده است:

«[امیر هری] گفت: بیست درم اسماعیلی دارم حلال که به نزدیک من از همه دوستر است.» ۴۷ ر.
به نظر می‌رسد مقصود از «درم اسماعیلی» سگه‌ای از دوران اسماعیل سامانی باشد که از بافت متن می‌توان به کمیاب بودن آن پی برد. از سویی شاید منظور سگه‌ای از روزگار اسماعیلیان باشد که با توجه به نمونه‌های باقی‌مانده، بیشتر آنها از جنس طلا بوده (فرجامی، ۱۳۹۶: ۱۰۲) و علت کمیاب بودن سگه نقره در آن روزگار کمبود این فلز در ایران بوده است (همان: ۱۰۰).

نتیجه‌گیری

در این جستار متنی کهن از میراث ماوراءالنهر به نام *زادالمقوین* معرفی شده است که فردی به نام محمدبن محمد النضر ملقب به قاضی از اهالی واکنت آن را در نیمه دوم سده ششم یا اوایل سده هفتم ق. در حدود چهار ماه به رشته تحریر درآورده است. او کتاب خود را در حدود صد فصل فراهم آورده و در نگارش آن از آثاری چون *تنبيه الغافلین*، *مغازی*، *تفسیر انوار*، *کتاب الانوار*، *زادالعابدین* بهره برده است. در میان این آثار استفاده او از *تنبيه الغافلین* بیش از دیگر کتاب‌ها بوده است. بر اساس قرائن متنی، مؤلف حنفی‌مذهب بوده و در جای‌جای کتاب خود به این امر اشاره کرده است. تا آنجا که می‌دانیم از این اثر تنها سه نسخه باقی مانده است که کهن‌ترین آنها مورخ ۸۹۰ ق. است و در آرشیو ملی افغانستان نگهداری می‌شود. نسخه دیگر متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی است و در سال ۱۰۲۷ ق. کتابت شده است و سومین نسخه مورخ ۱۰۵۶ ق. است و در کتابخانه سالار جنگ هندوستان محفوظ است. در این اثر، علاوه بر واژه‌ها و ترکیبات نادر حکایات فراوانی وجود دارد که بسیاری از آنها تنها در کتاب *هزار حکایت صوفیان* دیده می‌شود. بی‌تردید معرفی این اثر و انتشار آن نقش مهمی در شناخت بیشتر میراث تصوف ماوراءالنهر خواهد داشت.

پی‌نوشت

۱. این نسخه ابتدا در کتابخانه موزه کابل نگهداری می‌شده (نقیسی، ۱۳۳۸: ۱۸۴) و سپس به آرشیو ملی افغانستان منتقل شده است.
۲. «مقوین» واژه‌ای قرآنی است و در آیه ۷۳ سوره واقعه به کار رفته است: «نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَ مَنَاعاً لِلمُّقْوِينَ». این واژه از اضداد است و هم به معنای صاحب مال و مکنت است و هم به معنای فقیر و بی‌چیز. همچنین به معنای مسافران فرودآینده در بیابان هم هست (رک: ربانی، ۱۳۸۱: ۱۷۰-۱۷۱). در ترجمه‌های کهن قرآن، «مقوین» به «بی‌توشگان، توشه‌برسیدگان، بی‌برگان، بیابان‌روندگان، فرودآیندگان و بیابانیان» ترجمه شده است (رک: یاحقی، ۱۳۷۴: ۳/ ۱۴۰۷).
۳. ارجاع به برگ‌های نسخه در تمام موارد به شماره برگ نسخه آرشیو ملی افغانستان است مگر در موارد خاص که به ضرورت به شماره برگ نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی نیز اشاره شده است.
۴. بیت موردنظر دکتر شفیع کدکنی احتمالاً «بنده خاص ملک باش که با داغ ملک / روزها ایمنی از شحنه و شبها ز عسس» است که در برگ ۱۰۱ ر نسخه آرشیو ملی افغانستان و برگ ۱۳۹ ر نسخه

- کتابخانه مجلس شورای اسلامی آمده اما در نسخه مجلس با عنوان «چنان که آن عزیز می گوید» به این بیت اشاره شده و نامی از سنایی نیامده است، همچنین عبارت «رحمه الله» هم در هیچ یک از دو نسخه وجود ندارد.
۵. در تمام موارد ذکر شماره برگ های هر دو نسخه به همراه هم ابتدا شماره برگ نسخه آرشیو ملی افغانستان و پس از آن شماره برگ نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی آمده است.
۶. این بیت تنها در دو اثر تا سال ۷۰۰ هجری آمده است: *سراج السائرین* (ژنده پیل، ۱۳۸۹: ۱۰۱) و *روضه الکتان و حدیقه الالباب* (متطبب القونیوی، ۱۳۴۹: ۱۰۶) که مصحح *سراج السائرین* در تعلیقات به شاعر این بیت اشاره ای نکرده و مصحح *روضه الکتان* حدس زده که بیت از مؤلف است که نادرست می نماید.
۷. در هر دو نسخه دستیاب این اثر نود و هشت باب ذیل عنوان «فصل» با اندکی اختلاف آمده و در نسخه آرشیو ملی افغانستان، علاوه بر فصول اصلی تنها پنج عنوان فرعی به شنگرف وجود دارد که از لحاظ حجم و محتوا به فصل شباهت دارد اما فاقد عنوان فصل است؛ لازم به ذکر است که شفیی کدکنی نیز این اثر را را مشتمل بر صد باب دانسته است (عطّار، ۱۳۹۳: ۲۰۳).
۸. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: چاچی، ۱۳۵۹: ده.
۹. تا آنجا که می دانیم خلیل بن عنایت الله بخاری در *جامع البرکات* که تألیف آن را در سال ۱۲۵۱ ق. به پایان برده از *زاد الممتوین* استفاده کرده است (مدبّر چاربرجی، ۱۳۸۴: ۲/ ۳۱۷-۳۱۸).
۱۰. نفیسی قطع نسخه را ۲۴،۵ در ۱۷،۵ سانتی متر نوشته (۱۳۳۸: ۱۸۴) که نادرست است.
۱۱. برای نمونه مشابه، رک: نظام الملک، ۱۳۹۸: پاورقی ۱ ص ۱۵۲.
۱۲. برای نمونه مشابه، رک. *گزاره ای از بخشی از قرآن کریم تفسیر شنقشی*، ۲۵۳۵: بیست و دو؛ همچنین رک. *قلانسی نسفی*، ۱۳۸۵: هفتاد و سه- هفتاد و چهار.
۱۳. برای نمونه مشابه، رک. *قلانسی نسفی*، ۱۳۸۵: هفتاد و هفت.
۱۴. برای نمونه مشابه، رک. *گزاره ای از بخشی از قرآن کریم تفسیر شنقشی*، ۲۵۳۵: بیست و دو؛ همچنین رک. *قلانسی نسفی*، ۱۳۸۵: هفتاد و هفت.
۱۵. از این نسخه ناقص متأخر، پایان نامه ای در سال ۱۳۸۹ با عنوان «تصحیح نسخه خطی در اخلاق و مواعظ» در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران دفاع شده که در آن ذکر شده است «این نسخه بعنوان نسخه منحصر به فرد در کتابخانه مجلس موجود است ولی ظاهراً نسخ بدل ندارد» [کذا] (پورمحمود ناورودی، ۱۳۸۹: ب) اما با توجه به فهرست تنظیم شده در سال ۱۹۶۴ توسط بورکوی که پیش تر از آن یاد شد (Beaurecueil, 1964: 138)، نسخه اقدم شناخته شده این

متن تا به امروز نسخه آرشیو ملی افغانستان است و نسخه سوم این اثر در کتابخانه سالار جنگ هند محفوظ است (Ashraf, 1983: 8/243).

^{۱۶}. «بیست و پنج دینار زکوة مال بداد و باقی در همیان کرد و بر میان بست و روان شد. چون به نیشابور رسید مگر آنجا جوی خانه است، یعنی پای آب که بیست پایه فرود می‌باید رفت تا به آب رسد».

^{۱۷}. «قوله تعالی: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا. و آن عمل که وی را هفصد تو جزا است، هر نفقه‌ای که از مال حلال در راه خدای عزّ و جلّ داده شود، آن را هفصد ثواب است».



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۳۸۱)، تلبیس ابلیس، چاپ دوم، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۳۷۱)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- استرآبادی، احمد بن حسن، (۱۳۷۴)، آثار احمدی (تاریخ زندگانی پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام)، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.
- اسفراینی، شاهفور بن طاهر، (۱۳۷۵)، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران: میراث مکتوب و علمی و فرهنگی.
- ایمانی، بهروز، (۱۳۹۳)، «روایتی کهن از حکایت شیخ صنعان»، در مزدک نامه ۷، به خواهانی جمشید کیانفر و پروین استخری، تهران.
- بحرالموائد، (۱۳۴۵)، ؟، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بخاری، ابونصر احمد بن محمد، (۱۳۸۶)، تاج القمصص، تصحیح سید علی آل داود، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- بیرجندی واعظ، عبداللطیف بن علی، (۱۳۸۴)، فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام: پنج تن آل عبا، تصحیح علی ربانی گزاری، قم، نورگستر.
- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۶۷)، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، چاپ چهارم، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: بابک.
- پند پیران، (۱۳۵۷)، تصحیح جلال متینی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- پور محمود ناورودی، مدینه. (۱۳۸۹). «تصحیح نسخه خطی در اخلاق و مواظب». پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- خرگوشی، ابوسعید، (۱۳۶۱)، شرف النبی، ترجمه نجم الدین محمود راوندی، تصحیح محمد روشن، تهران: بابک.
- دانش پژوه، محمد تقی، (۱۳۴۶)، «چند نسخه خطی از افغانستان»، راهنمای کتاب، سال دهم، شماره پنجم، ص ۵۱۷-۵۲۶.
- درایتی، مصطفی، (۱۳۸۹)، دنا (فهرستواره دستنوشته های ایران)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- درایتی، مصطفی، (۱۳۹۱)، فنخا (فهرستگان نسخه‌های خطی ایران)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ربانی، محمدحسن، (۱۳۸۱)، «واژگان اضداد در قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، سال هشتم، ش ۳۱، پاییز، صص ۱۵۸-۱۷۵.
- رواقی، علی، (۱۳۹۴)، «گونه‌شناسی متن‌های فارسی گونه فارسی فرارودی (ماوراءالنهری) با نگاهی به کتاب ارشاد»، ضمیمه آینه میراث، سال سیزدهم، شماره ۳۹، صص ۳-۱۵۴.
- زنده‌پیل، احمدبن ابوالحسن، (۱۳۸۹)، سراج‌السائرین، تصحیح حسن نصیری جامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سمرقندی، نصرین محمدبن ابراهیم، (۱۴۰۶ ق.)، تنبیه‌الغافلین بأحادیث سیدالأنبياء والمرسلین، الطبعه السابعة، بیروت: دار الکتب العربی.
- سمعانی، شهاب‌الدین احمد، (۱۳۶۸)، روح‌الارواح فی شرح اسماء‌الملک الفتحاح، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: علمی و فرهنگی.
- سنایی، مجدودبن آدم، (۱۳۸۸)، دیوان سنایی غزنوی، چاپ هفتم، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- چاچی العمرکی ثم المروی، ابوالرجاء مؤمل بن مسروربن ابی سهل بن مأمون، (۱۳۵۹)، روضه‌الفریقین، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طوسی، احمدبن محمدبن زید، (۱۳۸۴)، قصه یوسف (ع)، چاپ پنجم، تصحیح محمد روشن، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- عطار، محمدبن ابراهیم، (۱۳۹۳)، منطق‌الطیر، چاپ چهاردهم، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- عطار، محمدبن ابراهیم، (۱۳۹۷)، تذکره‌الاولیاء، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- غزالی، ابوحامد محمد، (۱۳۸۶)، احیاء علوم‌الدین، چاپ پنجم، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، تصحیح حسین خدیوچم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- غزالی، ابوحامد محمد، (۱۴۳۱ ق.)، احیاء علوم‌الدین، تحقیق و تخریح: علی محمد مصطفی و سعید المحاسنی، دمشق: دار الفیحاء و دارالمنهل ناشرون.
- غزالی، ابوحامد محمد، (۱۳۶۱)، کیمیای سعادت، تصحیح حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی.
- فرجامی، محمد، (۱۳۹۶)، «وضعیت اقتصادی اسماعیلیه در عهد سلجوقی و معرفی چند سکه اسماعیلی»، تاریخ پژوهی، سال نوزدهم، شماره ۶۸، صص ۸۳-۱۰۴.

- فرخی سیستانی، (۱۳۳۵)، دیوان حکیم فرخی سیستانی، تصحیح محمد دبیرسیاقتی، تهران: شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء.
- فرنیخ دادگی، (۱۳۸۵)، بندهش، چاپ سوم، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.
- قلانسی نسفی، عبدالله بن محمد بن ابی بکر، (۱۳۸۵)، ارشاد در معرفت و وعظ و اخلاق، تصحیح عارف نوشاهی، تهران: میراث مکتوب.
- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، (۱۹۸۷ م.)، چاپ دوم، ترجمه انجمن کتاب مقدس، تهران: انجمن کتاب مقدس ایران.
- گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم تفسیر شنقشی، (۲۵۳۵)، تصحیح محمدجعفر یاحقی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مؤلفی ناشناخته، (۱۳۸۹)، هزار حکایت صوفیان، تصحیح حامد خاتمی‌پور، تهران: سخن.
- متطبب القونیوی، ابوبکر بن الزکی، (۱۳۴۹)، روضه‌الکتاب و حقیقه‌الالیاب، تصحیح میر ودود سیدیونسی، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۸)، دانش‌نامه امام حسین علیه‌السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، قم: دارالحدیث.
- مدبر چارجرجی، سیف‌الله، با همکاری مایا ماماتساویلی، (۱۳۸۴)، فهرست تفصیلی نسخ خطی فارسی انستیتو ککلیدزه تفلیس، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- مستملی بخاری، ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد، (۱۳۸۹)، شرح‌التعرف لمذهب‌التصوف، چاپ دوم، تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.
- مگی، ابوطالب، (۱۴۲۴ ق.)، قوت‌القلوب فی معامله‌المحبوب و وصف طریق‌المريد الى مقام‌التوحید، الطبعة الثانية، راجعه سعید نسیب مکارم، بیروت: دار صادر.
- منتخب رونق‌المجالس و بستان‌العارفین و تحفه‌المريدین، (۱۳۵۴)، تصحیح احمدعلی رجائی بخارایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، (۱۳۹۶)، مثنوی معنوی، چاپ دوم، تصحیح محمدعلی موحد، تهران: هرمس: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- میدی، ابوالفضل رشیدالدین، (۱۳۸۲)، کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، چاپ هفتم، تصحیح علی‌اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.
- «نسخ خطی بهارستان، گنجینه سترگ ملی (نسخه‌های خطی تازه رسیده به کتابخانه مجلس)»، (۱۳۸۰)، پیام بهارستان، سال دوم، شماره ۸، ص ۲۴.

- نظام‌الملک، حسن بن علی، (۱۳۹۸)، *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*، تصحیح محمود عابدی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- نفیسی، سعید، (۱۳۳۸)، «نسخه‌های خطی: زادالمقوین»، راهنمای کتاب، سال دوم، شماره دوم، صص ۱۸۴-۱۸۷.
- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۷۴)، *فرهنگنامه قرآنی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- Ashraf, Muhammad. (1983). *A Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung - Museum & Library*. Hyderabad: Salar Jung Museum & library.
- Beaucueil, S. de Laugier de O. P. (1964). *Manuscrits d'Afghanistan*. Le Caire: L'imprimerie de l'institut français d'archéologie orientale.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی